

کارکرد اجتماعی مهاجرت در تأسیس دولت - شهر قم و تأثیر آن در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری

ابراهیم احدی قورتولمش / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی / ahadi.azr@gmail.com
محمد سپهری / استاد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه آزاد تهران (مرکزی) / sepehran55@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴
(DOI): 10.22034/SHISTU.2023.1972197.2297

چکیده

تکاپوی جریان تشیع تا قرن چهارم با روندی نسبتاً رو به اقبال در جغرافیای شرق خلافت اسلامی (ایران) مواجه شد. تداوم مهاجرت سادات علوی به نواحی گوناگون این سرزمین و حضور توده‌های جمعیتی شیعه، علما و شخصیت‌های تأثیرگذار در این جامعه، مقدمه نفوذ سیاسی - اجتماعی شیعه را فراهم ساخت و تحركات آنها به تدریج در اشکال گوناگونی از کنش‌ها، مانند جنگ، قیام، دعوت و تشکیل دولت ظهور یافت. بررسی این موضوع که مهاجرت به مثابه یک عامل مهم در گسترش و تغییر جمعیت، چه تأثیر و تأثراتی در بافت جمعیت مقصد ایجاد کرده، مسئله‌ای پژوهش است. مهاجرت هویت جدیدی با همسازگاری فرهنگی به وجود آورد که یکی از دستاوردهای بدیع آن تشکیل اولین دولت - شهر شیعی در قم، در قرون اولیه هجری به منزله یک واحد مستقل از دیوان و مذهب غالب خلافت عباسی بود. این تحقیق کارکرد اجتماعی مهاجرت را یک متغیر مستقل و مؤثر در گسترش ایدئولوژی مهاجران در نظر گرفته و با بررسی نتیجه گرفته که در چهارچوب نظریه آنتونی‌گیدنز و در قالب الگوی «کوره ذوب»، این پدیده (مهاجرت) در ایجاد هویت جدید شهر قم تأثیر اجتماعی شگرفی گذاشته است. در نهایت غلبه شیعیان در این شهر به واسطه کنش‌های اجتماعی متقابل ناشی از تعامل و فرهنگ‌پذیری اولیه، استیلای سیاسی را برای سه سده حاکمیت در این منطقه تثبیت کرد.

کلیدواژه‌ها: تشیع، گسترش، اشعریان، ایران، قم.

مقدمه

«مهاجرت»^۱ از ماده «هجر» به معنای ترک و جدایی و در اصل به معنای بریدن از دیگری و ترک وی است. (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۳۶) در مفهوم اصطلاحی، «مهاجرت» حرکت نسبتاً دائمی جمعی به نام «مهاجر» از یک مکان به مکان دیگر است. مهاجران از قبل با در نظر گرفتن سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها یا هدف‌های ارزشمند، در خصوص نقل مکان خود تصمیم می‌گیرند و نتیجه این حرکت تغییراتی در نظام کنش متقابل مهاجران و بومیان سرزمین است. در طول تاریخ، شکل و اهداف مهاجرت برحسب زمان و تحولات محیطی و اجتماعی تغییر یافته است. (برومندزاده، ۱۳۹۳، ص ۷۳)

با توجه به اهمیت جایگاه «هجرت» در متون دینی، این پدیده یکی از عوامل پیشرفت در زندگی بشر تلقی شده و مسلمانان توجه ویژه‌ای به جایگاه آن در شرایط گوناگون داشته‌اند. در آیات و روایات متعدد، مهاجرت یک دستور سازنده الهی به شمار آمده و هجرت حرکتی ثمربخش برای بندگان مؤمن خدا ذکر شده است. برای نمونه: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.» (نساء: ۱۰۰)

در تاریخ اسلام از مهاجرت پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مثابه نقطه عطفی در گاه‌شماری تاریخ جهان اسلام یاد می‌شود و آن را مبدأ تاریخ مسلمانان و زیربنای ثبت و ضبط حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی می‌دانند که نقشی مضاعف در پیروزی حکومت اسلامی داشته است.

در طول تاریخ اسلام، مهاجرت از یک سو مؤمنان و مسلمانان را از محیط فشار و ظلم نجات داده و از سوی دیگر به منزله یکی از عوامل نشر اسلام به نقاط و سرزمین‌های دیگر بوده است.

پژوهش حاضر با طرح این موضوع که پدیده مهاجرت چه نقشی در گسترش جریان تشیع در سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی در قرون سوم و چهارم داشته است؟ کارکرد این پدیده را که یکی از عوامل اجتماعی گسترش تشیع است بررسی کرده و با محدود ساختن دامنه تحقیق به دوران حضور اشعریان در منطقه قم و ایجاد دولت - ملت جدید در قرون نخست و با اشاره به علل مهاجرت که بر اساس خاستگاه و انگیزه‌های گوناگونی انجام شده، تأثیر این پدیده را در کنش‌های اجتماعی و سیاسی منطقه جدید (مقصد) بازشناسی نموده و سپس بر اساس روابط و تعامل مهاجران و بومیان، نتیجه کنش‌های اجتماعی و سیاسی آن را تبیین ساخته است. در هر صورت پوشیده نیست که اصل مهاجرت به مثابه یک پدیدار اجتماعی - تاریخی با هر نوع و هر شکل موجب بروز برخی تحولات و پیامدهای گوناگونی در تاریخ تشیع ایران و تغییر ساختار جمعیتی و مذهبی سرزمین‌های آن شده است.

انواع مهاجرت

در وقایع و رویدادهای تاریخ اسلام به انواع متعددی از پدیده مهاجرت برمی‌خوریم که هر یک در موضوع و مصداق خاصی در شرایط زمانی و مکانی مشخصی در طول تاریخ رخ داده است. بر این اساس به تقسیم‌بندی ذیل اشاره می‌گردد:

الف. مهاجرت برای حفظ جان

حالتی است که از روی آکره و اجبار بر فرد تحمیل می‌گردد، آنجا که فرد در اثر تعارضات و اختلافات به وجود آمده در منطقه محل معیشت خود، تحت ظلم قدرت حاکم قرار می‌گیرد و چاره‌ای جز نجات جان خود و خانواده‌اش ندارد و برای بقای حیات خود و زندگی خانواده‌اش از محیط تحت ظلم به محیط دیگری مهاجرت می‌کند و این گزینه را تنها راه فرار و نجات جان و مال و خانواده خود می‌یابد. نمونه این مهاجرت، مهاجرت به

حبشه بود که در سال پنجم هجری گروهی از مسلمانان به دستور پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و با هدف در امان نگه داشتن جان آنها انجام گرفت. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۷۳؛ ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱۳)

ب. اجبار قهری فرد به مهاجرت (تبعید)

گاهی عاملان و حاکمان شخصی را مجبور به مهاجرت می‌کنند. شاید مهاجر، مهاجرت را به مثابه یک گزینه مطلوب در نظر ندارد، اما عوامل محیطی و نیروهای حاکم وی را تبعید^۱ می‌کنند و در یک شرایط مهاجرت قهری قرار می‌دهند؛ مانند تبعید ابوذر غفاری به شام و ربذه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۴۳۶) که به خاطر نهمی از منکر خلفا و حاکمان اسلامی، با قوه قهریه دستگاه حاکم مجبور به مهاجرت شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۴۲) و در نهایت در این راه جاننش را هم داد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۶۵)

ج. مهاجرت برای حفظ جایگاه و اعتبار

گاهی مهاجرت ناشی از عوامل سیاسی و اجتماعی است و جان مهاجر در موطن اصلی در خطر نیست، بلکه فرد برای حفظ ارزش‌ها و ایدئولوژی خود جلای وطن را بر ماندن ترجیح می‌دهد. به عبارت دیگر، وجود فشارهای سیاسی، تنزل منزلت اجتماعی و فقدان فرصت برای ابراز و تکاپوی اعتقادی، عرصه فعالیت را برای فرد در محل زندگی‌اش تنگ می‌کند. در این حال مهاجر شرایط مطلوب فعالیت مد نظر خود را در مکان دیگری جست‌وجو می‌نماید. در این نوع مهاجرت، مهاجر برای حفظ و تعالی حیثیت و اعتبار خود، این اقدام را به مثابه یک حربه و حفظ موجودیت فکری خود - نه حفظ جان - انتخاب می‌کند؛ مانند مهاجرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از مدینه به مکه و سپس عراق که برای حفظ اعتبار امامت و هویت مستقل پیشوایی دین مجبور به هجرت شدند. شاید ایشان در

1. Exile.

مدینه می توانستند بدون خطر جانی زندگی کنند، اما نمی توانستند زیر بار بیعت یزید بروند؛ زیرا این کار جایگاه و اعتبار امامت و اصالت آموزه های دینی ایشان را زیر سؤال می برد. بدین روی برای حفظ سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مخالفت و مبارزه با مفسده پیش آمده (خلافت یزید) مجبور به ترک وطن شدند تا شاید ادامه نهضت را در جغرافیایی با شرایطی بهتر نسبت به شرایط موجود دنبال کنند.

در تاریخ *الکامل*، توصیه های محمد بن حنفیه برادرش امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص ذکر شده است که به ایشان تأکید می کرد: «از بیعت با یزید پرهیز کن، شهر به شهر برو و پنهان شو، حتی اگر شده در بیابان ها اقامت کن ...» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۶)

د. مهاجرت برای کسب توفیق

گاهی مهاجرت وجهی از زندگی مهاجر است که زمینه رشد و ارتقای خود را در یک منطقه دیگر جست و جو می کند؛ یعنی فارغ از اینکه در محیط اصلی شرایط برای ادامه حیات سیاسی و اجتماعی وجود داشته باشد یا نه، مهاجر به اختیار خود، مکان دیگری را که زمینه رشد و ارتقای بهتر فعالیت های وی (فکری، سیاسی و اعتقادی و مانند آن) در آن فراهم است، به عنوان مقصد مهاجرت انتخاب می کند. در این شکل مهاجرت، شرایط اجباری وجود ندارد و بلکه از این فرصت به مثابه پله رشد و تعالی استفاده می شود.

معمولاً مقصود از انجام این قبیل مهاجرت ها اجرای رسالت تبلیغ یا انتشار علم و یا دنبال کردن اهداف سیاسی و نشر جریان های فکری و اعتقادی است؛ مانند سفرهای علمی دانشمندان که در طول تاریخ بسیاری از عالمان برای کسب دانش به شهرهای گوناگون و مراکز علمی مهاجرت کرده، اقامت را در آنجا برگزیده اند و یا هجرت شخصیت های فرقه ها و نحله های مذهبی و سیاسی به منظور نشر ایدئولوژی و پیشبرد اهداف دعوت، که مصادیق زیادی همچون دعوت اسماعیلیان و قیام زیدیان در تاریخ ایران اسلامی دارد.

ه. مهاجرت به سبب اعراض سیاسی حکومت‌ها

علاوه بر انواع ذکر شده، گاهی مهاجرت به منزله بخشی از اهداف و سیاست‌های اجرایی دستگاه‌های حکومتی نیز بوده است. در بسیاری از موارد، فرماندهان جنگی و دولتمردان به منظور تنظیم ترکیب جمعیتی و یا تعدیل قدرت و یا علل نظامی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، درصد مهاجرت دادن اجباری و یا اختیاری برخی از قبایل و افراد از یک منطقه به منطقه دیگر برمی‌آیند. برای مثال، هفتصد تن از قبیله ازد در زمان خلافت عمر بن خطاب قبل از وقوع جنگ قادسیه به منطقه عراق کوچانده و در آنجا اسکان داده شدند (اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۲۱)، یا بنا به گزارش بلاذری، اولین اسکان‌یافتگان کوفه بیست هزار عرب (نزاری و عدنانی) و چهار هزار ایرانی بودند. (بلاذری، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۸)

اشکال مهاجرت

مهاجرت در تقسیم‌بندی اشکال خود، در دو دسته مهاجرت «فردی» و «گروهی» در تاریخ اسلام تحقق یافته است که هر یک با توجه به نوع و انگیزه‌های مترتب بر آن، اهداف و برنامه‌های خاصی را دنبال می‌کند. مهاجرت شیعیان شیعه به ایران معمولاً دو قالب «فردی» و «گروهی» رخ داده است و مصادیق فراوانی نیز دارد. در خصوص مهاجرت‌های گروهی می‌توان به حضور امام رضا علیه السلام به همراه جمعی از همراهان (غیر از خانواده)، مهاجرت حضرت معصومه علیها السلام مهاجرت حضرت شاهچراغ، مهاجرت موسی مبرقع و برخی دیگر؛ و از مصادیق مهاجرت‌های «فردی» نیز می‌توان به مهاجرت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام، یحیی بن زید، یحیی بن عبدالله حسنی برخی دیگر اشاره کرد.

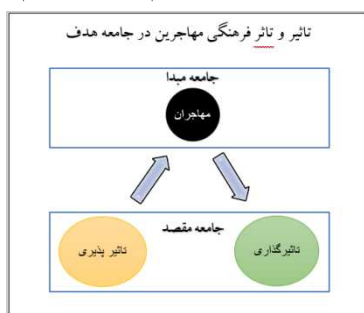
فارغ از اشکال و عوامل مهاجرت‌های رخ داده در تاریخ اسلام و تشیع، مسئله مهم‌تر بررسی و تحلیل پیامدهای آن به مثابه یک عامل پویای اجتماعی است. معمولاً مهاجرت‌ها دستاوردهای مثبتی در پی دارند؛ زیرا یک فرایند و اراده عملی برای انجام اصلاحاتی در خود و یا جامعه در شرایط و اوضاع موجود هستند.

کارکردهای اجتماعی و پیامدهای مهاجرت

مهاجرت یکی از عوامل تغییردهنده ترکیب جمعیت است و این پدیده اثراتی منفی و مثبت در درازمدت و کوتاهمدت بر جوامع گوناگون می‌گذارد و تغییرات و تحولاتی را در ساختار اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منطقه مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند.

«کارکردگرایان» در تبیین علل مهاجرت، به تأثیرگذاری آن بر ساختار محیط مهاجر فرست و جامعه مهاجر پذیر و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد می‌پردازند. مهاجران در مواجهه با محیط مهاجر پذیر یا مقصد، در فرایند تعاملشان با دو حالت مواجهند: یا محیط جدید را با اندیشه‌ها و گفتمان غالب خود منطبق می‌سازند، و یا خود را با شرایط محیط جدید تطبیق داده، در آن حل می‌شوند. بر اساس این دو الگوی رفتاری (کنش و واکنش) امید به بقا و همزیستی تداوم می‌یابد و شرایط سازگاری حاصل می‌شود. معمولاً اگر مهاجرت به صورت دسته جمعی و قبیله‌ای به سوی یک محیط جدید و کم‌سکنه باشد مهاجران ضمن سازگاری بخشی خود با اوضاع محیطی و معیشتی آنجا می‌کوشند جهان‌بینی و ارزش‌های خود را حفظ کنند و بر محیط اطراف تأثیرگذار بگذارند. (ریتزر، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹-۱۲۲)

اما این موضوع در جوامع با انبوه جمعیتی بالا ممکن است نتیجه عکس داشته باشد و مهاجر با توجه به شاخصه‌ها و شرایط موجود و غالب، ممکن است در جامعه جدید محو شود و بیشتر از هنجارهای فراگیر و عمومی آن جامعه متأثر گردد؛ مانند قطره آبی که در لیوانی شیر ترکیب و خاصیت آب بودنش در حجم انبوه شیر گم می‌شود.



نمودار (۱): تأثیر و تأثر فرهنگی مهاجران

1. Functionalism.

بنابراین یکی از کارکردهای اصلی و مهم مهاجرت ایجاد تغییراتی در بافت اجتماعی و سیاسی جوامع است. این تغییرات می‌تواند به حدت و شدت تأثیرگذاری مهاجران بستگی داشته باشد؛ یعنی حتی در صورت غالب بودن فرهنگ محیط جدید بر مهاجران، صرف حضور آنها در ترکیب جمعیتی و برخی شاخصه‌های جزئی فرهنگی تأثیرگذار خواهد بود. آنتونی گیدنز^۱ معتقد است: ادغام مهاجران در جامعه جدید از طریق سه راهبرد انجام می‌پذیرد: «هماندگردی»،^۲ «کوره ذوب»،^۳ و «کثرت‌گرایی».^۴

اولین راهبرد «هماندگردی» است؛ یعنی مهاجران تازه‌وارد از فرهنگ اولیه خود چشم‌پوشند و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارها و معیارهای غالب جامعه مقصد شکل دهند. مهاجران دوست دارند زبان، فرهنگ و سبک زندگی خود را تغییر دهند تا بتوانند در جامعه جدید ادغام شوند.

راهبرد دوم «الگوی کوره ذوب» است که در آن به جای اینکه فرهنگ مهاجران در جامعه جدید از بین برود، دو فرهنگ مبدأ و مقصد با هم درمی‌آمیزند و الگوهای فرهنگی جدیدی می‌سازند. (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۳۶۸) نه تنها هنجارها و ارزش‌های فرهنگی جدید به جامعه مقصد ورود پیدا می‌کنند، بلکه گروه‌های فرهنگی - قومی تازه‌وارد خود را با محیط فرهنگی بزرگ‌تر سازگار نیز می‌نمایند. دو طرف در این جامعه جدید در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌گیرند و همچنین هیچیک در دیگری مستحیل نمی‌شود و بدین‌سان گوناگونی بیشتری حاصل می‌شود.

بسیاری بر این باورند که الگوی «کوره ذوب» بهترین راهبرد برای انطباق گروه‌های مهاجر و تنوع قومیتی است. این دیدگاه بر این ایده تأکید دارد که فرهنگ جماعت مهاجر از بین نمی‌رود، بلکه در شکل دادن به فضای فرهنگی جدید کمک می‌کند. (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳)

1. Anthony Giddens.
2. Simulation.
3. Melting pot.
4. Pluralism.

شکل‌گیری واحدهای دولت - ملت در تاریخ سیاسی متأثر از این شکل مهاجرت‌هاست که پیکره جامعه جدید را بعد از تقابل و درگیری‌ها تشکیل می‌دهد (Giddens, 1998, p.45) و نمونه‌ای از آن در فضای اجتماعی قم بعد از حضور اشعریان در قرون اول رخ داده است.

سومین راهبرد «انطباق کثرت‌گرایی فرهنگی» است. در این الگو، بهترین ایده تشکیل محیطی متکثر است که در آن برابری برای اقلیت‌های فرهنگی گوناگون رسمیت می‌یابد؛ یعنی مهاجران و جامعه هر یک هویت خود را حفظ می‌کنند و بر حفظ سنت‌های خود اهتمام می‌ورزند. طرف غالب در پی جذب و تحلیل فرهنگ دیگری نیست. در نگرش «کثرت‌گرا»، اقلیت‌های فرهنگی - قومی به مثابه سهامداران هم‌تراز در جامعه تلقی می‌شوند؛ یعنی حقوق آنها برابر با حقوق اکثریت به منزله عناصر اصلی حیات اجتماعی جامعه محترم شمرده می‌شود. نمونه‌های متعدد آن به عنوان حقوق مهاجران و اتباع بیگانه و قوانین مربوط به آنها در کشورهای امروزی تعیین شده است.

در این تحقیق تمرکز تشریح و تبیین موضوع مهاجرت و جامعه‌سازی ناشی از آن متمرکز بر نوع دوم مهاجرت است؛ یعنی به جای آنکه سنت‌های مهاجران به نفع سنت‌های غالب از میان برود و یا سنت‌های بومی به نفع سنت‌های مهاجران از بین برود، طبق این الگو این دو سنت در هم می‌آمیزند و الگوهای فرهنگی جدید و تحول یافته‌ای ایجاد می‌کنند. بر این اساس هویت جدیدی در جامعه شکل گرفته، الگوهای بدیعی در آن به وجود می‌آید. بر این اساس در مصداق تاریخی این تحقیق، فرهنگ‌پذیری به مثابه یک تابع وابسته در جامعه یا دولت - شهر قم در بستر مهاجرت به عنوان یک تابع مستقل نمود پیدا کرده و هویت جدیدی در چهارچوب فرهنگ دوطرف و یا با اندکی غلبه یکی از آنها شکل گرفته است. اما هویت طرف مغلوب به صورت کامل منحنی نمی‌شود و شکل جدیدی نمود پیدا می‌کند که در جهت اهداف و منافع جدید ساختار بندی می‌شود.

فرایند مهاجرت تغییرات بسیاری بر فضای اجتماعی سرزمین‌ها دارد. تأثیر و تأثر ناشی از این تغییر در بافت جمعیتی جامعه هدف نوعی تعارض نژادی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی

و اعتقادی به وجود می‌آورد که موجب بروز تحولات گوناگونی در جامعه می‌گردد. پذیرش یا عدم پذیرش مهاجران و نوع رفتار متقابل آنها و بومیان منجر به بروز شرایط متعددی می‌گردد؛ از قبیل: اتحاد، اختلاف و نزاع، حاشیه‌نشینی، تکثرگرایی، حصرگرایی، یکپارچگی، و جدایی. (ر.ک. برومندزاده، ۱۳۹۳، ص ۷۵-۸۳) این همه در سرنوشت تاریخی جغرافیای محل حضور آن ملت تأثیرات مهمی ایجاد می‌کند.

مهم‌ترین و شاخص‌ترین این تغییرات برخورد و آشناسازی هر دو جریان جمعیتی (جامعه مقصد و مهاجران) است. با این ملاحظات، بر اساس سرنوشتی که دین اسلام در گسترش تاریخی و جغرافیایی خود در قرون اولیه با آن مواجه بود، مقوله مهاجرت به مثابه یک پدیده اجتماعی مهم و تأثیرگذار تلقی می‌گردد، به ویژه مهاجرت سادات و علویان به سمت سرزمین ایران که در آشناسازی سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی با این جریان اعتقادی-سیاسی، تغییر در ترکیب جمعیتی، ایجاد فضای اجتماعی جدید و کمک به نشر و گسترش تشیع حایز اهمیت است.

این نکته هم قابل تأمل است که مهاجرت شیعیان در طول تاریخ اسلام منجر به بروز پیامدهایی همچون نشر و گسترش دینی، تشکیل حکومت، تشکیل حلقه‌ها و مراکز علمی، و تأسیس شهرها شده که در زمینه توسعه و گسترش تمدن اسلامی نیز تأثیرات بسزایی در پی داشته‌اند. در طول تاریخ اسلام می‌بینیم آیین مسلمانی در برخی نقاط جغرافیایی بر اساس شاخصه‌های فرهنگی و جغرافیایی خاص، به زور شمشیر، قدرت نظامی و امر فتوحات ورود پیدا نکرده، اما در سایه مهاجرت و بدون خون‌ریزی، نفوذ و گسترش تعالیم اسلامی در آن سرزمین با مهاجرت تحقق یافته است.

برای مثال مهاجرت سادات علوی به مناطق طبرستان و دیلم، این سرزمین مستحکم را که فرماندهان نظامی قادر به گشودن آن نشده‌اند، به دین اسلام دعوت نمود، افرادی مانند یحیی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن ع و یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن ع از سادات شیعی اولیه بودند که به سرزمین دیلم وارد شدند و در آنجا مورد استقبال اهالی آن سرزمین واقع گردیدند. (ابن طباطبای، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱)

مهاجرت شیعیان به ایران و جامعه‌سازی در قم

در ردیابی علل مهاجرت سادات و علویان در قرون نخستین اسلام به سمت سرزمین‌های گوناگون و به ویژه شرق خلافت اسلامی (ایران) یک علت واضح وجود دارد که شاید بجز این علت محوری نتوان به علل دیگری در این تقسیم‌بندی دست یافت و این علت سیاست تقابلی و برخورد خلفای اموی و عباسی علیه جامعه تشیع بوده است. به عبارت دیگر این گروه بر اساس یک اراده اختیاری و یا برنامه‌ریزی قبلی دست به مهاجرت نزده‌اند، بلکه این قوه قهریه حکومت بوده که آنها را از سرزمین اصلی‌شان بیرون رانده و آنها برای یافتن پناهگاهی به منظور در امان ماندن از ستم دستگاه حکومتی ناچار به مهاجرت به سرزمین‌های دور و غیر قابل دسترس حکومت شدند. سیاست سب و لعن امام علی علیه السلام که به قول مروان «جز با این سیاست حکومت اموی پابرجا نمی‌ماند» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸۴)، نشانگر اولویت و ضرورت دشمن‌انگاری علویان برای این دستگاه بود. عراق از ابتدا کانون فعالیت‌ها و محل حضور شیعیان بود. این منطقه به سبب همین موضوع مورد اهتمام و در کانون توجه دستگاه خلافت مستقر در دمشق بود و سعی می‌کرد حاکمان جبار و سختگیر و در عین حال، وفادار به دستگاه حکومت را برای آن انتخاب کنند.

شیعیان در پی یافتن یک زندگی آرام در محیطی امن بودند و مهاجرت اقدامی برای گریز از سختی‌ها، تداوم معاش و حفظ جان آنها تلقی می‌شد. در گام بعدی با تضعیف و سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان که ابتدا مدعی حمایت از اهل بیت علیهم السلام بودند، انگیزه برای ظهور و بروز اجتماعی شیعه مهیا شد و البته این فرصت ظهور که از قرن دوم به بعد بیشتر نمود پیدا کرد، ناشی از نگرش متناقض دستگاه عباسی به شیعیان بود که با تغییر روش سیاسی و روی‌آوری به سیاست تداوم تعقیب و تضعیف شیعیان، انگیزه‌های مبارزاتی و حرکت به سمت تشکیل دولت در بین شیعیان را بیشتر کرد؛ اما علت شاخص مهاجرت شیعیان مبتنی بر فرار از جور حاکمان بوده است.

مهاجرت شیعیان به سمت سرزمین‌های ایران سرعت و فراگیری بیشتری نسبت به سایر سرزمین‌ها داشت (نک. یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۵؛ اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۰۴) و

زمینه‌ساز تحولات مهمی برای این مناطق گردید. در رخدادهای سیاسی - اجتماعی بعدی ردپای این پدیده اجتماعی (مهاجرت) در گسترش آیین، فرهنگ و مذهب تشیع قابل انکار نیست و به مثابه یک زمینه مساعد و مستحکم تلقی می‌گردد. این فرایند از یک سو در تغییر ترکیب جمعیتی شهرهای ایران در قرون بعدی تأثیرات اجتماعی خود را می‌گذاشت و از سوی دیگر موجب تأثیرپذیری از فضای اجتماعی ایران نیز می‌شد که از آن می‌توان به تعامل و روابط اجتماعی، افزایش و کاهش جمعیت و تغییر ترکیب جمعیتی، تحول طبقات اجتماعی، تحرک و جابه‌جایی جمعیت، تأسیس، رشد و گسترش شهرها اشاره کرد. (فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷)

تشیع در روند گسترش تاریخی و سرزمینی خود در جغرافیای جهان اسلام با روش‌های گوناگون مراحل نفوذ و نشر خود را پشت سر گذاشت. اشکال تکاپوی این جریان در مناطق گوناگون بسته به شرایط تاریخی و سیاسی، تنوع و گوناگونی چشمگیری داشت. دعوت، قیام، تشکیل حکومت، تقیه، تدریس، جهاد، جنگ و مانند آن از رویکردهای جریان شیعی در سده‌های نخستین تا قرن چهارم برای ادامه یا گسترش حیات خود در سرزمین‌های گوناگون بوده است. از دید تاریخی، گسترش تشیع در این جغرافیا بیشتر از منظر شیعه سیاسی بوده است تا شیعه اعتقادی و این موضوع همه فرقه‌های شیعه را در بر می‌گرفت.

یکی از مناطق مهمی که می‌توان به تمرکز جغرافیایی حضور شیعیان مهاجر در ایران قرون اولیه به آن اشاره کرد ناحیه «جبال» و منطقه قم است. قم تا پیش از اسلام، «شهر» نبود، بلکه آن را نواحی مشتمل بر چند ده به شمار آورده‌اند (اشعری، ۱۳۸۵، ص ۴۴) و بنا به توصیف یاقوت حموی شهر بودن قم به اعتبار حضور و نقش‌آفرینی اشعریان بوده است: «و هی مدینه مستحدثة اسلامیة لا أثر للأعاجم فیها.» (حموی، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۳۹۷) این منطقه که به عنوان سکونت‌گاهی تا قبل از ورود اسلام شناخته شده است (ابودلف، ۱۳۵۴، ص ۶۶) و تا مدت‌ها به اعتبار اصفهان شناخته می‌شد، در اسناد تاریخی متقدم به مثابه

بخشی از این ولایت به شمار می‌آمد. (سمعانی، ۱۹۶۲، ج ۱۰، ص ۴۸۵) در آیین و سبک زندگی مردم این منطقه تمایل به گله‌داری و کشاورزی مد نظر و ممدوح عموم بود و در آیین زرتشتی نیز این مشاغل فضیلت به حساب می‌آمد. اما نظام اجتماعی اسلام به سوی شهرگرایی داشت. (فرای، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷) گسترش شهرها و روی‌آوری به شهرنشینی از پیامدهای مؤثر و مهم مهاجرت مسلمانان بود. بعد از تکاپوی اشعریان در این منطقه، قم به شهری نو بنیاد تبدیل شد که با حضور آنها و تحت تأثیر روحیات، توقعات، خواسته‌ها، اهداف و خلیقات قبیل‌های آنها، موجودیت یافت. (خضری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶۸)

با آغاز شهر شدن قم، گروه‌هایی از مردم که غالباً از اشعریان مهاجر بودند و جز آنان از برخی قبایل عرب اطراف، به سمت شهر جدید روی آوردند و در آن سکونت گزیدند. برابر گزارش مؤلف کتاب تاریخ قم، همدلی، انس و دوستی میان آنان، عامل مهمی در آبادانی شهر و توسعه آن بود، به گونه‌ای که در کمتر از یک سده، برخی پیشرفت‌ها، از قبیل احداث مساجد، حمام، سرا، کوشک، باغ و بستان، کاریز، جویبار، آسیاب و دیگر تأسیسات در این شهر مشاهده شد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۷)

عمده مورخان در معرفی این شهر در دوران بعد از اسلام، مذهب آن را شیعه معرفی کرده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۲) و این نشان از سابقه زیاد نفوذ تشیع در این منطقه دارد که بیشتر متأثر از حضور قبایل عرب شیعه بوده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۰، ج ۴، ص ۳۹۷) مشهورترین این قبایل اشعریان بودند که به سرکردگی ابوموسی اشعری در منطقه عراق ساکن شدند و در فتوحات ایران شرکت کردند. ابوموسی در سال ۱۷ق از سوی عمر حاکم بصره شد. (ابن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۷۴) و در جبهه فتوحات سرزمین ایران بخش‌هایی از مناطق جبال، فارس، اهواز، کرمان و حران و نصیبین را فتح کرد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۸۲۰-۸۲۱)

منطقه قم در آن زمان از توابع اصفهان بود و فتح آن و نواحی اطراف به دست سپاهیان ابوموسی اشعری در سال ۲۳ ق به سرکردگی احنف بن قیس انجام شد. (بلاذری،

۱۴۱۲، ص ۳۰۶) بدین‌سان منطقه قم در زمان خلیفه دوم به دست مسلمانان افتاد و همزمان با اصفهان فتح شد. پس از فتح این منطقه اعراب بنی‌اسد از اولین رسته‌های عرب بودند که در «جمکران» قم سکونت گزیدند (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). اشعریان از قبایل ساکن در سواحل غربی یمن بودند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۹۴) پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، گروهی از اشعریان در یمن باقی ماندند و در شورش‌های معروف به «رده» شرکت داشتند. (کحاله، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۰) برخی از قبایل اشعری نیز همگام با سایر مسلمانان در فتوحات مشارکت نمودند و در مناطقی مانند عراق، شام، مصر، ایران و اندلس پراکنده شدند. (ابن حزم، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۷)

موج اول مهاجرت اشعریان به منطقه قم ناشی از ادامه سیاست‌های عمومی فتوحات و توسعه سرزمینی اسلام بود. اما در موج‌های بعدی شاهد حضور مستمر شاخه‌هایی از این خاندان بر اثر تقابل سیاست‌های امویان به خاطر شیعه‌گری آنها در منطقه قم هستیم. در خصوص علت عزیمت این خاندان به قم روایات گوناگونی وجود دارد که همه آنها با تفاوت روایات، در کار سختگیری دستگاه خلافت و تقابل آنها مشترک بوده است. (نک. سرلک، ۱۳۹۱، ص ۵۱)

در سال ۸۳ عده‌ای از قبایل اشعری به جرم طرفداری از قیام عبدالرحمن بن اشعث، توسط حجاج از کوفه اخراج و به قم تبعید شدند. (ابوالفداء، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۷۰) ساکنان منطقه قم شامل شهر و نواحی اطراف آن تا اوایل قرن دوم هجری، غالباً به دین زرتشتی و از طبقه دهقانان بودند و با اینکه زیر نظر والی شهر اصفهان محسوب می‌شدند (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۲)، اما از نظر دستگاه خلفای بنی‌امیه، چندان حایز اهمیت محسوب نمی‌شدند و امور آنها به خودشان واگذار شده بودند.

بومیان ساکن منطقه قم قبل از حضور اشعری‌ها، در باب سیاست و مدیریت مناطق خود، نظام حکومتی و الگوی خاصی داشتند که بعد از اسلام آوردن شهروندان، این شکل از نظام حکومتی نیز با شرایط جدید سازگار شد و به حیات خود ادامه داد، ریاست محلی و

مذهبی نواحی اطراف شهر قم در دست شخصی نظامی به نام «یزدان فاذاز»^۱ بود که برای حراست و دفاع از این منطقه، در مقابل راهزنان دیلمی، حصارهایی ساخته بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۹۰-۹۲)

مهاجرت گسترده اعراب اشعری به قم همراه با اقداماتی بود که آنها برای کسب سلطه کامل بر همه منابع مالی و اقتصادی مردم بومی قم انجام دادند. به نظر می‌رسد ثروت کلان حاصل از راه فروش املاک و مستغلات این قوم در کوفه، و ارزانی قیمت غلامان و بردگان، و وضعیت زمین‌های قابل کشت، آنان را به استفاده از نیروی انسانی پیرامون خود در راه توسعه کشت و زرع واداشت. از این رو در مدت کوتاهی به اربابان و زمینداران قدرتمندی تبدیل شدند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۹)

پس از ورود اشعریان، یزدان فاذاز نخستین گروه آنها را پذیرفت و با آنان به عنوان ساکنان ماندگار قم، پیمان دوستی و پشتیبانی بست. در مرحله اول آشنایی اشعریان و حاکمان محلی، میان دو طرف نوعی وفاق نسبی اجتماعی وجود داشت و در محیط جدید زاویه‌گیری اجتماعی و تقابل و درگیری بر سر قدرت آشکار نشده بود و این زمان زمینه تلفیق فرهنگ‌ها و عدم تضاد آنها مشخص بود. تا این زمان، اشعریان برای تأسیس نهاد یا اعمال حاکمیت دینی اقدامی نکرده بودند و در سایه قدرت و زیر سایه امنیت یزدان فاذاز امرار معاش می‌کردند. به تدریج با مهاجرت‌های بیشتر به خاطر همین زمینه مطلوب در منطقه قم، تحولات محسوس و ملموسی در جامعه جدید رخ داد و منجر به قدرت‌یابی دولت - شهر گردید.

اشعریان نیز به عنوان مهمانان محیط جدید، با رجال بومی و اشراف محلی قم، که هنوز به آیین زرتشتی بودند، از در مصالحه درآمدند. در هر صورت میزبانان که دارای نفوس اکثریت بودند، جملگی به آیین یزدان فاذاز بودند و با درگذشت یزدان فاذاز و دیگر بزرگان زرتشتی، اختلافات میان اعراب اشعری و ایرانیان بالا گرفت و سرانجام بعد از

۱. یزدان پایدار.

تکاپوهای نظامی و سیاسی و با توجه به مطلوبیت محیطی که آنها را پذیرفته بود، فرصت استیلای حاکمیت آنها فراهم شد و قم به دست اشعریان افتاد و از این پس، اشعریان قریب سه قرن حاکمان واقعی قم محسوب می‌شدند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰۲ و ۷۲۴)

تداوم فعالیت‌های سیاسی اشعریان در قم و زمینه حمایتی بومیان نسبت به آنها باعث ایجاد پشتوانه و مقبولیت محلی برای تشکیل و داعیه‌گری برای حکومت آنها شد، غالب جمعیت بومی قم با موضوع حاکمیت اشعریان کنار آمدند و با پذیرش فرهنگ و آیین آنها، به صورت قالب یک جامعه نسبتاً یکدست درآمدند (هویت جدید) و در ادامه حیات اجتماعی - سیاسی اشعریان تا قرن چهارم، قیام و یا حرکت جدی از ناحیه بومیان علیه این خاندان گزارش نشده است.

جایگاه ایجاد شده برای اشعریان در منطقه قم آنها را در جغرافیای جهان اسلام آن روز منحصر به فرد کرده بود. منطقه جغرافیایی یکدست و واحد بود و بر قدرت و حاکمیت این خاندان اتفاق نظر داشتند، تا جایی که خلیفه عباسی به خاطر این تمرکز و جایگاه اجتماعی - سیاسی مجبور به پذیرش موجودیت آنها در قم شد و اولین جامعه (دولت - شهر) شیعه در جهان اسلام تأسیس گردید.

در سال ۱۸۹ق در قم منبر خلافت قرار داده شد و اعراب اشعری به اقطاع‌داران دولت عباسی در قم تبدیل شدند (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴) و تا پایان قرن چهارم، حاکمان قم همواره از سوی بنی عباس و سپس زیاریان و آل بویه تعیین می‌شدند. قاضیان و کارگزاران دینی شهر تا زمان خلافت المکتفی از سوی بزرگان اشعری انتخاب می‌شدند. مذهب رسمی شهر تشیع امامی بود و در انجام فرایض و امور دینی، به هیچ وجه تقیه و کتمان در میان نبود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۳، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۶۸۳-۶۸۵) اشعریان در شرایط پیش آمده در قالب یک دولت - شهر با یک هویت نسبتاً مستقل در منطقه قم فعالیت داشتند. اشعریان برای نخستین بار به ترویج آشکار و بدون تقیه مذهب تشیع امامی در قم پرداختند (مهاجر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰) و پس از آن، تشیع مذهب رسمی اشعریان قم شد. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۸-۷۷۹)

این دولت - شهر نقش فرهنگی درخشانی در تاریخ تشیع داشت؛ مرکز نشو و نمای بسیاری از علمای مشهور شیعه بود. پیوند این شهر با امامان معصوم علیهم السلام موجب شد تا علوم اهل بیت علیهم السلام در این شهر، بسیار گسترده باشد، تا جایی که از جمله بزرگ‌ترین صحابی ائمه اطهار علیهم السلام، مثل یونس بن عبدالرحمن (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۶) و زکریا بن آدم (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۷۵)، قمی بوده‌اند. از جمله دیگر علما، علی بن حسین بن موسی «ابن بابویه قمی» است که در اصطلاح نجاشی «شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیهم» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۱) بود.

شیخ صدوق نیز از جمله علمای معروف شیعه از این شهر است که مسافرت‌های علمی زیادی به شهرهای متعدد داشت.

می‌توان گفت: قم تا قرن چهارم، کانون پیشسازی مکتب «اخباری‌گری» بود (مادلونگ، ۱۳۸۱، ص ۳۵) و بعد از آن مکتب کلامی «اصولی» در بغداد با هدایت افراد شاخصی همچون شیخ مفید شکل گرفت. تأسیس حوزه علمیه قم، تربیت نخبگان سیاسی و مذهبی، پدیدآوری آثار مکتوب، و تبلیغ و نشر تشیع از دستاوردهای بسیار مهم این خاندان در طول سه سده سیادت بر منطقه قم و برپایی دولت - شهر بود.

اشعریان با تجمع سکونتگاه‌ها و ایجاد یک سکونتگاه مجتمع (متمرکز) به نام «کمندان»^۱ در پی ساخت یک جامعه نوین برآمدند. آنها پس از ورود به منطقه قم، تا مدت‌ها در چادرهایی بافته شده از موی بز سکونت داشتند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۴) حاشیه‌نشینی این قوم مهاجر در کنار بومیان اصلی قم، مقدمات آشنایی و تلفیق اجتماعی آنها را فراهم کرد. پس از استقرار نسبی اشعریان در روستاهای قم، به تدریج زاد و ولد (افزایش جمعیت)، افزایش درآمد و ترویج کسب و کار و فزونی بردگان و مهاجرپذیری محل جدید سبب شد تا دیه‌های هفت‌گانه و حریم حصارهای آنها به یکدیگر نزدیک شدند (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۶) و به شکل یک اجتماع جغرافیایی واحد به هم پیوندند و روی‌آوری نوینی به شهرنشینی در جامعه آنها تحقق یابد.

1. Kamindan.

اشعریان با این اقدام، ترکیب اجتماعی - مذهبی قم را به نفع خود تغییر دادند و آن را به یکی از شهرهای مهم شیعه در ایران تبدیل کردند. آنها توانستند بعد از مهاجرت، الگوهای برآمده از عصبیت را برای مدت‌های طولانی در این منطقه حفظ کنند و با تعمیم آن، شکل جدید شهرنشینی ماندگاری را با هویتی واحد تضمین نمایند. آنها به صورت هدفمند و همزمان با حفظ هویت خود، در پی تأسیس یک نظام اجتماعی جدید برآمدند که قبلاً نیز الگوی آن در اعمال حاکمیت یزدان فاذاز وجود داشت، اما آن را با وضعیت جدید دینی و شکل زندگی (عصبیت) خود همسان‌سازی کردند. آنان همراه با ارزش‌دهی به فرهنگ و شرایط اجتماعی اقوام بومی، نوعی اتحاد و یکپارچگی هوشمندانه را با ایجاد پیوندهای گوناگون این شهر ایجاد کردند تا از ناحیه محیط میزبان نیز واکنش تقابلی ایجاد نگردد.

این سیاست یا کنش اشعریان - در واقع - بازتاب روشنی از نظریه آنتونی گیدنز را می‌رساند که در الگوی «کوره ذوب» تحقق یافته و به ایجاد یک هویت جدید نایل آمده است. تغییر الگوهای اجتماعی منطقه و گذر از شکل سکونت پراکنده به جامعه شهری مبین ایجاد تحولات بزرگ اجتماعی این منطقه و ناشی از حضور و تأثیرگذاری مهاجران است.

یکی از دلایل غالب بودن اعراب اشعری بر بومیان منطقه قم می‌تواند تأسیس شهر قم و استقرار اشعریان در آن باشد. معمولاً در تمدن اسلامی نقش شهرها و شهرنشینی در اعمال حاکمیت و ایجاد انسجام و وحدت سیاسی - اجتماعی موثرتر از سکونتگاه‌های پراکنده یا روستایی است.

اشعریان از نظر ساختار و نحوه عمل با جریان‌های سیاسی شیعه که در قالب قیام در مناطق گوناگون فعالیت می‌کردند، تفاوت‌هایی داشتند. آنها بیش از آنکه شمشیر به دست گرفته، در مقابل دستگاه خلافت به مبارزه بپردازند و یا مانند جریان شیعی زیدی به ساماندهی شبکه‌ای از جنبش‌ها در نقاط گوناگون جغرافیایی اقدام کنند، به تأسیس یک

مجتمع یا دولت - شهر^۱ با ساختار اجتماعی پرداختند و در دل سرزمین‌های فتح شده شرقی به‌مثابه یک دولت شیعی در دل دولت بزرگ سنی (دولت در دولت) در پی ایجاد بستری مساعد و مناسب برای رشد و ارتقای زندگی شیعیان تلاش کردند.

این خاندان یک واحد سیاسی - اجتماعی در قالب دولت - شهر و رهبری «آریستوکراسی»^۲ در قم ایجاد کردند. حکومت «آریستوکراسی» یا «مهان‌سالاری» حکومت طبقه‌ای نسبتاً کوچک و ممتاز یا اقلیتی متشکل از افرادی است که تصور می‌رود بیش از همه صلاحیت حکومت کردن دارند. (دانشنامه اسلامی، ۱۳۹۸، ۲۳۳۴۰۷)

اطلاق واژه «حکومت» به خاندان اشعری شاید کمی سخت باشد؛ زیرا حکومت الزامات خاص خود را دارد و خاندان اشعری در جغرافیای قم با اینکه نفوذ سیاسی و اجتماعی داشتند، اما در برابر خلافت عباسی، مانند دیگر دولت‌های مشابه دوران، چه در قالب استکفا و چه در قالب استیلا هیچ فرمان حکومتی را از خلیفه دریافت نکردند. همچنین در مقابل خلافت عباسی داعیه قیام و راه‌اندازی اقدامات مبارزاتی و استقلال‌طلبی علیه دستگاه خلافت نداشتند. آنها با اینکه در ظاهر در بیعت با خلیفه عباسی بودند، اما به‌عنوان دولتی خودمختار عمل می‌کردند. گاهی هم رسماً اقدامات خودسرانه حکومتی (مثل کاستن و یا تعدیل خراج سالانه) انجام می‌دادند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶-۴۱۰)

با اینکه فوج مهاجران در قالب یک جامعه جدید در این شهر ابراز موجودیت کرده بود، اما این جریان به سرکوب محض ساختارهای بومی گذشته نپرداخت و برای کسب مقبولیت بومیان انگاره‌های فرهنگی خود را در بطن اجتماع منطبقه قم پرورش داد. در واقع اولین و عظیم‌ترین جریان استقلال‌طلبی اجتماعی تشیع در ایران را می‌توان به اشعریان منتسب کرد.

قبل از حضور این قبیله هیچ تکاپوی اجتماعی به این جدیت و گستردگی در هیچ‌یک از شهرهای ایران رخ نداده بود. تمام جنبش‌های شیعیان تا این زمان، همچون شهابی در

1. City-state.
2. Aristocratic.

سپهر سیاسی مناطق سرزمینی ایران درخشیدند و بعد از مدتی ناپدید شدند؛ اما جریان اشعری‌ها چهارچوبی ماندگار ایجاد کرد و در مجرای تمدن‌سازی به تکاپویی گسترده دست زد. این شهر در زمان حیات ائمه معصوم علیهم‌السلام به شدت پاسدار مکتب تشیع امامی بود. شاگردان ائمه اطهار علیهم‌السلام و نخبگان شیعی زیادی در این شهر فعالیت داشتند که تعداد آنها بالغ بر ۲۶۶ تن بود. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۳۴ و ۳۵) موسی بن عبدالله اشعری برای اولین بار تشیع امامی را در قم آشکارا و بدون کتمان و تقیه تبلیغ نمود و سبب شد تا اهل قم نیز بدو اقتدا کنند و این مذهب را بپذیرند. (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۸) در زمانی که شیعیان در تعقیب و گریز عباسیان بودند، این خاندان رسماً و علناً اقدام به شیعه‌گری نمود و در یک جغرافیای کوچک، این مذهب را به مثابه مذهب رسمی منطقه اعمال کرد؛ ایجاد یک نظام منسجم سیاسی و یک ملت - شیعه در جغرافیای خاص که برای قرن‌های آینده و تا امروز نقطه عطفی تلقی می‌گردد. این قبیله توانست بر اساس ساختار اجتماعی جدید با ایجاد تعامل با بومیان و در عین حال، رعایت ملاحظات دولت مرکزی و معیار قرار دادن آیین تشیع، به بقای حیات سیاسی - اجتماعی خود تا چند سده ادامه دهد.

با روی کار آمدن آل بویه، موقعیت ممتاز قم، به مثابه کانونی امن و بی‌خطر برای امامیه، جای خود را به بغداد داد؛ مرکز خلافت و موقعیت سیاسی ممتاز، مدفن امامان هفتم و نهم، مقر فعالیت‌های نوآب امام زمان - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - در عصر غیبت صغرا، محل زندگی عالمانی بزرگ، نزدیکی به نجف، کربلا، سامراء و بسیاری دیگر از اماکن مقدس شیعیان. اینها همه عواملی بود که در کنار نعمت امنیت در سایه آل بویه، از بغداد مرکزی ساخت که به تدریج، قم را به حاشیه راند، تا آنجا که آغاز سده پنجم را باید پایانی همیشگی بر حیات دولت - شهر اشعریان دانست.

از دیگر جلوه‌های مهاجرت شیعیان به قم، مهاجرت نیمه‌تمام حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام بود. با اینکه ایشان قصد مهاجرت به قم را نداشتند، اما قضای روزگار وفات ایشان را - در سفری که به نیت دیدار برادر به طوس می‌رفتند (اشعری قمی، ۱۳۸۵،

ص ۵۶۵) - در منطقه قم رقم زد و با وقوع آرامگاه ایشان در شهر قم، شاهد جلوه‌های معنوی و شأنیت دینی در این شهر هستیم و از برکت حضور بارگاه ایشان و تلاش‌های دانشمندان شیعی، حوزه‌های علمیه حدیثی و فقهی در این شهر تأسیس شده که تا به امروز نقش منحصر به فردی در گسترش فرهنگ تشیع و اسلام داشته است.

مهاجرت - در واقع - مهم‌ترین عامل حضور و پویایی شیعیان در منطقه قم و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی آنها بوده است.

شیعیان و بزرگان مذهبی قم به صرف حضور در این شهر و نقش‌آفرینی در آن اکتفا ننموده و سعی در ایجاد ارتباط با دیگر شهرها داشته‌اند، مؤلف مهاجران آل‌ابوطالب به ذکر مهاجرت برخی افراد از قم به مناطق گوناگون، از جمله طوس، طبرستان، اصفهان و بغداد پرداخته که نشانگر وجود خطوط ارتباطی این جریان با جریان‌های سیاسی یا اعتقادی شیعیان مناطق اطراف است. (نک. اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۹۵، ۱۰۶، ۱۳۳، ۲۹۸، ۴۲۰)

حیات سیاسی - اجتماعی اشعریان به گونه منحصر به فردی در تاریخ تشیع تا قرن چهارم، شاهد تأسیس یک واحد مستقل شبه حکومتی به نام دولت - شهر بود که در آن هویت اجتماعی جدیدی به نام «تشیع» برای اولین بار در جغرافیای ایران شکل گرفت و زمینه‌ساز حرکت‌های سیاسی در منطقه «جبال» و گسترش تشیع در شهرهایی مانند ساوه، ری و اصفهان گردید. همه این مقدمات - در واقع - نشئت گرفته از مسئله مهاجرت بود که زمینه‌ساز فعالیت‌های سیاسی و دستاوردهای قدرت‌یابی و استمرار حاکمیت این خاندان تا سه قرن بر منطقه قم گردید و با حمایت از اندیشه‌های فکری و اعتقادی شیعیه امامی موجب ترویج تشیع در منطقه مرکزی ایران شد و این منطقه را در دوران قبل از قدرت‌یابی آل‌بویه به کانون تشیع جهان اسلام تبدیل کرد.

نتیجه‌گیری

تشیع با مهاجرت مهاجران وارد ایران شد و بازخورد حضور آنها در قالب فعالیت‌هایی همچون حکومت، جنبش، قیام و دعوت منعکس گردید. این پدیده اجتماعی اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل گسترش جریان تشیع در سرزمین‌های شرقی به شمار می‌آید که بستر اصلی همه تحولات بعدی در این منطقه را فراهم کرد. تعامل بین بومیان قم و قوم مهاجر (اشعریان) با میزان توفیق و قدرت‌یابی دولت - شهر جدید دارای ارتباط معناداری است که پذیرش بومیان و همراهی و گرایش به آنها از مرحله سکونت تا قدرت‌یابی را در پی داشته است.

سازمایه‌های فرهنگی و اجتماعی مردم قم (شامل مهاجران و بومیان) بعد از مواجهه با یکدیگر، ظهور هویت جدیدی را موجب گردید که جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده، هویت جدیدی را در قالب «دولت - شهر» ایجاد کرد. آنها در زندگی اجتماعی خود با الهام‌گیری از بومیان و توسعه الگوی زندگی آنان با مشارکت در مناسبات اجتماعی - اقتصادی و نظم‌بخشی به امور معیشتی (شامل حفر قنوت، احیای روستاها و احداث کاریز، کشاورزی، ...) جایگاه مناسبی برای خود کسب کردند.

«دولت - شهر» تجربه بدیعی بود که اشعریان بعد از حضور در محیط میزبان (بر اثر تأثیر و تأثیر ناشی از این ارتباط) به آن دست یافتند. آنها این الگو را در کوفه و یمن تجربه نکرده بودند و بعد از پیوند با جامعه جدید و در شرایط ایجاد شده نو، آن را بنیان نهادند و مدیریت کردند. مرحله اولیه انتقال مهاجران اشعری که مقبول پذیرش و احترام بومیان قرار گرفت و منجر به سکونت آنها در منطقه شد تا زمان دستیابی به قدرت توسط آنها، مرحله مواجهه و کنش مثبت متقابل دو طرف و در بستر نظریه «کوره ذوب» بود که بر اثر تلفیق و تعامل فرهنگ و استفاده از ظرفیت‌های موجود (میزبان و مهمان) صورت پذیرفت.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق مطلبی (۱۳۶۸)، *السير و المغازی*، تحقیق سهیل زکار، قم، دارالفکر - دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. ابن حزم، علی بن سعید (۱۴۰۸ق)، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه (۱۴۱۵ق)، *تاریخ*، تحقیق نجیب فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۷ق)، *منتقلة الطالبیه*، تحقیق محمدمهدی حسن الخرسان، قم، مکتبه الحیدریه.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر دمشقی (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
۷. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۲۷)، *تقویم البلدان*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق کاظم المظفر، ط. الثانیة، النجف، منشورات المکتبه الحیدریه.
۹. ابودلف، مسعر بن مهلهل (۱۳۵۴)، *سفرنامه ابی‌دلف در ایران*، تصحیح ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تهران، زوار.
۱۰. اصفهانی، حمزة بن حسن (بی‌تا)، *تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء علیهم الصلاة و السلام*، بیروت، دارمکتبه الحیاه.
۱۱. برومندزاده محمد و نوبخت، رضا (۱۳۹۳)، «مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت»، فصلنامه جمعیت، ش ۸۹-۹۰.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *أنساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۲ق)، *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. حیدر سرلک، علی محمد و مهریزی، مهدی (۱۳۹۱)، «اشعریان و تأسیس نخستین دولت - شهر شیعه»، فصلنامه علمی شیعه‌شناسی، ش ۱۰ (پیاپی ۳۹)، ص ۴۷-۸۰.

۱۵. خضری، احمدرضا (۱۳۸۴)، *تاریخ تشیع*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۶. ریتز، جورج (۱۳۹۲)، *مبانی نظریه جامعه‌شناسی و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر ثالث.
۱۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۶۲)، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط. الثانية، بیروت، دارالتراث.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، *الفهرست*، تحقق جواد قیومی اصفهانی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۲۰. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۲۱. قزوینی، زکریا (۱۳۷۱)، *آثار البلاد و اخبار البلاد*، ترجمه محمد بن عبدالرحمن، تصحیح سید محمد شاه‌مرادی، تهران.
۲۲. قمی، حسن بن محمد مالک اشعری (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.
۲۳. کحاله، عمرضا (۱۴۱۴ق)، *معجم قبائل العرب القديمة و الحدیثه*، ط. السابعة، بیروت، الرساله.
۲۴. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چ دوم، تهران، نشر نی.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج ۴۸، تصحیح جمعی از محققان، ط. الثانية، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۶. مهاجر، جعفر (۱۳۸۶)، *رجال من المحدثین و اصحاب الائمه*، قم، مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیه.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه - مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۸. ویلفرد، مادلونگ (۱۳۸۱)، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، چ دوم، تهران، اساطیر.
۲۹. یاقوت حموی، شهاب‌الدین (۱۹۹۰)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر.

30. Giddens, Anthony (1998), *The Third Way: The Renewal of Social Democracy*, Polity Press, ISBN: 9780745622668.